

Human dimensions from Quranic perspective

Ahmad Ali Noorbala

Psychosomatic Medicine Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Imam Khomeini Hospital, Tehran, Iran

* Corresponding author e-mail: noorbala@tums.ac.ir

Citation: Noorbala A A. Human dimensions from Quranic perspective. Daneshvar Medicine 2020; 28(3):1-15

Abstract

Ever since the creation of mankind, there have been different and variable viewpoints about the aspects of the human being. Words such as "Body", "Psyche", "Soul" and "Spirit" have usually been employed regarding human by philosophers, religious scholars, physicians, psychiatrists, and psychologists. Hippocrates, Plato, Aristotle, Galen, Rhazes, Avicenna, Engle, and World Health Organization have each pointed to some aspects of the human being. In this article, we have alluded to Quran's point of view of humanity. We believe that at this moment, it is time to propose a five-dimensional model of humanity to address the formation of his personality and the causes of his illnesses: a) Materialistic (bodily or physically), b) Psychologically or mentally, c) Selfdom or predisposition, d) Environmental or socially, e) Spirituality or soul.

Keywords: Human dimensions, Physically, Psychologically, Socially, Selfdom, Spirituality, Quranic

Received: 09 May 2020
Last revised: 16 Aug 2020
Accepted: 26 Aug 2020

ابعاد انسانی از دیدگاه قرآنی

نویسنده: احمدعلی نوربالا

استاد، بخش روان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

*نویسنده مسئول: احمدعلی نوربالا E-mail: noorbala1@gmail.com

چکیده

از آغاز خلقت بشر تا به حال در مورد ابعاد انسان اختلاف نظرهای جدی بیان شده است. غالباً واژه‌هایی چون "جسم" و "روان"، "نفس" و "روح" توسط فیلسوفان، عالمان دینی، پزشکان، روانپزشکان و روان‌شناسان در مورد انسان مطرح بوده است. بقراط، افلاطون، ارسطو، جالینوس، محمد بن زکریای رازی، ابوعلی سینا، انگل و نیز سازمان بهداشت جهانی، هرکدام جنبه‌هایی از ابعاد آدمی را مطرح نموده‌اند. در این مقاله به ابعاد انسانی از دیدگاه قرآنی پرداخته شده است. به نظر اینجانب، در این موقعیت از تاریخ علم، زمان آن فرا رسیده است که مدل انسان را از جهت شکل‌گیری شخصیت و اسباب و علل بیماری‌های او به صورت مدل پنج بعدی: یعنی زیستی (خاکی و مادی)، روانی (قلبی و عاطفی)، اجتماعی (پیرامونی و اکتسابی) و معنوی (روحی) در زمینه استعداد و سازوکار اولیه (نفسانی) ترسیم نماییم.

واژه‌های کلیدی: ابعاد انسانی، زیستی، روانی، اجتماعی، نفسانی، معنوی، قرآنی

مقاله مروری

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

آخرین اصلاح‌ها: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵

مقدمه

از آغاز خلقت بشر تا به حال در مورد ابعاد انسان اختلاف نظرهای جدی هم‌راه با فراز و فرودهای متعددی وجود داشته است. غالباً واژه‌هایی چون "جسم" و "روح"، "نفس" و "روح" توسط فیلسوفان، عالمان دینی، پزشکان، روانپزشکان و روان‌شناسان در مورد انسان مطرح بوده است. جالب است بدانیم که تعاریف هر کدام از این واژه‌ها، از دیدگاه هر گروه نیز متفاوت و گاهی متناقض بوده است. به عنوان مثال تعریفی از روح و نفس از دیدگاه عالمان دینی با تعاریف جسم و جان از دیدگاه فیلسوفان و طبیبان، یکنواخت نیست. نویسندگان بر آن نیست که به تفاوت‌ها و یا تعارضات لفظی بین صاحب نظران شاخه‌های مختلف دانش بشری و صحت و سقم هر کدام بپردازد. بلکه بنا بر آن است که به سیر تاریخی مفاهیم کلی ابعاد انسانی از نگاه تاریخی و دینی، آن هم عمدتاً مطابق یافته‌های سلامت و بیماری آدمی که جنبه کاربردی نیز دارد و هماهنگ با تخصص اینجانب هم می‌باشد به شرح زیر بپردازم.

نگاه ماقبل تاریخ به انسان (ده هزار سال قبل از میلاد مسیح)

نظر به اینکه انسان‌های بدوی تنها بعد جسم و تن را شاهد بودند و از طرفی با تأثیرات غیر قابل انکار سوء نیروهای ناپیدائی مواجه می‌شدند که آن را با نام روح آن هم از نوع ارواح ناپاک و خبیث نا مگذاری می‌نمودند. آنچه که کتب تاریخی نقل نموده‌اند، معلوم می‌شود که از حدود ده هزار سال پیش از میلاد مسیح جوامع بدوی، علاوه بر "جسم و تن" آدمی که جنبه آشکار و عینی داشت به مقوله دیگری به نام "روح" باور داشتند که روح را به عنوان ماده‌ای سیال و ناپیدا، چون باد می‌دانستند که این ارواح با انواع "تیک" و "پاک" و یا "طیبه" و نیز "ناپاک" و "شر" و یا "خبیثه"، نامیده می‌شدند. آنان بر این باور بودند که ارواح بر جسم آدمی تسلط و غلبه دارند. بنابراین از این وقایع تاریخی و مشاهده برخی مجموعه‌های سوراخ شده از فسیل‌های

آدمی، می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در این برهه از تاریخ، نگاه به انسان دوبعدی و شامل "جسم" و "روح" بوده است که البته، تعریف و برداشت آنان از جسم و روح متفاوت از نگاه ادوار بعدی و یا نگاه امروزی، به این دو مقوله می‌باشد.

نگاه دوران تمدن بابل و آشور به انسان (۲۵۰۰ تا ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح)

افراد ساکن در نواحی بین‌النهرین، جزء تشکیل دهنده‌های نخستین تمدن‌های روی زمین می‌باشد. به همین نحو در نگرش به انسان، نیز تغییراتی ایجاد شده بود، بدین معنی که علاوه بر تن و جسم ظاهری، به نیروهای تأثیرگذار ناپیدا، تحت عنوان نیروهای مرتبط با خدایان و یا ارواح گذشتگان، حساب باز می‌کردند. از دیدگاه پزشکی، در دوران تمدن بابل - آشور مردم می‌پنداشتند: بیماری عارضه‌ای است که از جانب خدایان به منظور گوشمالی دادن و تنبیه شخص گناهکار حادث می‌گردد و در نظر آنان بیمار کسی است که به غضب خدایان گرفتار شده است یا گناهی مرتکب شده و یا به ارواح گذشتگان بی‌حرمتی نموده و خاطر مردگان را رنجانده است؛ بنابراین در این دوران زمانی نیز، نگاه به انسان، شامل جسم و جان و یا تن و روان بود.

نگاه دوران تمدن یونان به انسان

تمدن یونان که سرآغاز نگاه فلسفی و خردورزانه به همه طبیعت و از جمله انسان می‌باشد. در این دوران چهره‌های بزرگ علمی، فلسفی و پزشکی درخشیدند که هر کدام نگاه ویژه‌ای به انسان داشتند. اینجانب در این مقاله به اختصار به برخی از این دیدگاه‌ها می‌پردازم. گرچه به طور کلی، در این مقطع زمانی، تن و روان، به عنوان یک واحد وابسته به هم نگریسته می‌شدند و موبد، طبیعت و راهنمای مذهبی و روحی، یک شخص است، پس او باید تن بیمار را به کمک روح و روان شفا دهد.

بقراط^۱ (۳۷۰-۴۶۰ قبل از میلاد)

بقراط، بدن آدمی را ترکیبی متوازن از اخلاط چهارگانه (خون، صفرا، بلغم و سودا) می دانست و نگاهی ماده گرایانه به انسان داشت گرچه، او منکر پدیده ای بنام روح به عنوان جزء جداناپذیر و ضروری و مکمل آدمی نبود، اما در سبب سازی و درمان بیماری ها به تن و یا جسم و به خصوص توازن و تعادل اخلاط، اهمیت زیادی قائل بود.

بقراط که او را پدر پزشکی و بنیانگذار این رشته از دانش بشری می دانند. با بهره گیری از تجارب غنی مصریان و یونانیان باستان پایه و اصول جدیدی در امر شناخت بیماریها و درمان آنها بنیان نهاد. نگرش جدیدی که او ابداع نمود، تفکیک تن از روان و اعلام بی تأثیر بودن ارواح در ظهور بیماری است. به نظر بقراط بیماری در بدن بیمار وجود دارد و علت اصلی بروز و ظهور بیماری هیچ گونه ارتباطی به ارواح نداشته بلکه نتیجه و حاصل به هم خوردن و عدم توازن مایعات یا اخلاط بدن است. بقراط در کتاب "بیماری مقدس" می گوید: "این بیماری است که بدن را رنج می دهد نه خدا".

افلاطون^۲ (۳۴۷-۴۲۷ قبل از میلاد)

افلاطون که نماینده درخشان ذهن گرایان است در مقابل اندیشه های یکطرفه ماده گرایان قرار می گیرد و سعی می کند تا حداقل از نقطه نظر بیماری و درمان ارتباط بین تن و روان را همچنان پایدار نگه دارد. او می گوید:

"ناراحتی روان باعث بروز ناراحتی در بدن می گردد". نیز افلاطون خط مشی پزشکان هم عصر خود را از لحاظ جداسازی روح از تن به عنوان بزرگترین خطای عصر خویش دانسته است؛ بنابراین، افلاطون، این فیلسوف بزرگ یونانی، انسان را ترکیبی از تن و جان و یا جسم و روح می داند که تأثیر متقابل روی یکدیگر دارند و توجه فزاینده به مقوله روح در برابر جسم دارد.

ارسطو^۳ (۳۲۴-۳۴۸ قبل از میلاد)

ارسطو، نیز همانند افلاطون بر این باور است که روان و تن به هم وابسته بوده و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. او در بیان مشاهدات خود می گوید که احساسات آدمی نظیر خشم، ترس، شجاعت و خوشحالی هر یک به نوبه خود بر بدن و فعالیت آن اثرگذارند، به این ترتیب به نظر ارسطو احساسات یعنی پدیده های روانی در بروز و ظهور بیماری جسمانی نقش اساسی دارند. و لذا می توان، ارسطو را هم در راستای دانشمندان با نگرش دو بعدی به انسان (جسم و روان) محسوب نمود.

جالینوس^۴ (۱۳۰-۲۲ میلادی)

جالینوس که یک پزشک یونانی است و در دربار امپراطور روم به ارائه خدمات پزشکی اشتغال داشته است، با تلفیق و ترکیب سه چیز یعنی دانش قدیمی بقراط، روح گرایی افلاطون و سرانجام ماده گرایی اتمیست ها، اصول و قوانین طب جدید یونانی را طراحی نمود که تا هزار سال بعد از وی در اروپا جاویدان ماند. از نظر جالینوس مغز انسان به عنوان عضوی با خصوصیات و اهمیت ویژه، جایگاه پراهمیتی در علم و طب و بروز بیماری و درمان آن دارد. از دیدگاه او مغز، مرکز حواس و احساسات و استدلال آدمی است؛ بنابراین، جالینوس، نیز با درک جامع تری در رابطه با خصوصیات تن آدمی و به خصوص نقش مغز، به مقوله روان آدمی نیز اهمیت درخور توجه قائل بود (۷-۱).

نگاه دوران قرون وسطی به انسان (۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی)

با انقراض امپراطوری روم در مغرب زمین بار دیگر بیماری و درمان و به طور کلی طبابت به طرف اعتقادات و باورهای خرافی کشیده شد و مجدداً ارواح خبیثه، شیاطین، جادوگران و ارتکاب گناه و نظایر اینها عامل و باعث بیماری شمرده شدند و بیمار برای درمان درد خود به کشیش مراجعه می کرد و طی مراسم ویژه ای با ذکر ادعیه و خواندن نماز به گناهان و قصور در ایمان خود اعتراف

^۳ Aristotle

^۴ Galen

^۱ Hippocrates

^۲ Plato

رازی، جسم و روان را تفکیک نمی‌کرد و معتقد بود که اولاً نیروهای روانی، نیرومندتر از نیروهای بدن هستند و ثانیاً هرگاه مزاج مغز دگرگون شود واکنشهای روانی هم به سبب آن دگرگونی، تغییر خواهند کرد و بر همین اساس بیماری های جسمی و روانی را در یک راستا طبقه‌بندی نمود (۸).

شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا^۶ (۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی)

ابوعلی سینا، فیلسوف شهیر و طبیب و حکیم نامور ایرانی که کتاب قانون او صدها سال در دانشگاهها و مدارس عالی اروپا تدریس می‌گردید، معتقد بود که خیلی از بیماریها و اختلالات جسمی توسط ناراحتی‌ها و رنجش‌های هیجانی ایجاد می‌گردند. ابوعلی سینا، طب را دانشی می‌داند که بوسیله آن می‌توان بر کیفیات تن آدمی آگاهی یافت و هدف آن را حفظ تندرستی در موقع سلامت و اعاده آن به هنگام بیماری ذکر می‌کند. در فلسفه بنیادی بیان شده است که شناخت هر چیز مشروط به درک منشأ و علل آن است. به شرطی که منشأ و علل آن بطور آشکار خودنمایی کند و گرنه باید آن را از طریق رویدادها و ویژگی‌های علائم و نشانه‌های آن کشف کرد. او علل چهارگانه (مادی، فاعلی، صوری و تمامی یا غائی) را برای بیماری‌ها توصیف نمود. طبیب به اقتضای حرفه‌اش، به منظور حفظ بهبودی و معالجه رضایت‌بخش بیماری، باید برخی از این امور را تنها به تصور علمی خود درک کند و به مشاهده خود چنین اعتقاد پیدا کند که نتیجه‌گیری‌های وی از طرف یکی از علمای طبیعی پذیرفته شده است و درباره برخی دیگر از این امور باید بوسیله حرفه خود، دلیلی بر وجود آن حالت داشته باشد. در این زمینه‌ها هر آنچه به مثابه اصول (مبادی) بشمار می‌روند بر طبیب است که از مشاهده و نتیجه‌گیری آن پیروی کند، زیرا مبادی علوم جزئی بی چون و چرا است و در مورد این جزئیات در علوم دیگر و قدیمی‌تر، دلایلی و بیاناتی آورده شده است و می‌دانیم که منشأ همه

می‌کرد و با انجام این اعمال بیمار امیدوار بود بتواند ارواح خبیثه و انگیزه‌های پلید درونی خویش را از خود بیرون براند و دوباره سلامت خویش را بازیابد. البته همزمان با قرون وسطی یا عصر تاریکی در مغرب زمین، در منطقه جغرافیای ایران، داستان دیگری و نگاه متفاوتی وجود داشت که در اینجا به دو مورد از نگاه دانشمندان ایرانی اشاره می‌کنم.

محمد بن زکریای رازی^۵ (۸۶۵-۹۲۵ میلادی)

محمد بن زکریای رازی که به طبیب المسلمین و جالینوس العرب (بخاطر آنکه اکثر کتب او به زبان عربی یعنی زبان علمی عالم اسلام در آن زمان نوشته شده) معروف است در این دوران ظهور کرد. او یک طبیب و معلم اخلاق و شیمیدان و مسلط به فلسفه بود. نه تنها اخلاط چهارگانه مزاج که توسط بقراط مطرح شده بود را قبول دارد بلکه اعمال و رفتار سقراط را مثل اعلی و اسوه حسنه‌ای می‌داند که طبیب باید از آن پیروی کند. محمد بن زکریای رازی کتاب الحاوی را که جامع اطلاعات پزشکی است در بیش از ۲۰ جلد تدوین نمود و به علت جامع بودن برای اولین بار در سال ۱۲۷۹ میلادی به لاتین ترجمه شد و تا قرن هفدهم میلادی آثار پزشکی رازی در اروپا و بخصوص فرانسه و دانشگاه سوربن مورد توجه و تدریس اهل علم و فن بود و نیز این کتاب بین سالهای ۱۴۸۸ تا ۱۸۴۲ میلادی پنج بار در اروپا تجدید چاپ شد.

رازی با نوشتن کتاب "الطب الروحانی" نظریات اخلاقی خود را منعکس می‌نماید و در فصل اول این کتاب به "برتری خرد و ستایش از آن" می‌پردازد و در فرازی چنین می‌نویسد که با خرد به امور غامض و چیزهایی که در ما نهان و پوشیده است پی برده و می‌بریم. محمد بن زکریای رازی در عین حال که شیمیدان بزرگی است، از مشاهیر منطق و هندسه و صاحب نظر در علم فلسفه بود و از همه این علوم در فن و هنر و علم کاربردی طب حداکثر استفاده علمی و مهارتی را به عمل آورد.

^۶ Avicenna

^۵ Rhazes

فراوانی داد و دانش علمی به باروری بسیار چشمگیری رسید. یافته‌ها و پدیده‌های نوین رشته‌های علوم در طب بکار گرفته شد و در رشته‌هایی مانند بیوشیمی و باکتری‌شناسی مورد بهره‌برداری شایان توجهی قرار گرفت. مورگان^۲ (۱۶۸۲-۱۷۷۱)، علم اتوپسی را مطرح نمود. او با بررسی و تحقیق درباره بافت‌های بدن انسان اعلام داشت که "وقتی یک عضو از بدن آسیب ببیند و کار آن مختل شود، بیماری و مرگ حادث می‌گردد". او اظهار داشت که عدم تعادل در اخلاط بدن می‌تواند به تنهایی عامل ایجاد بیماری شود. به این ترتیب اطلاعات و دانش و کار پژوهش درباره بدن فزونی می‌یافت، در حالی که روان رفته رفته از حیطه تحقیقات علمی خارج می‌گردید. آن بخش از روان که اندیشه نامیده می‌شود باید فقط توسط فیلسوفان مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت. آن جنبه از انسان که روح خوانده می‌شود باید در حیطه اختیار علمای دینی و مذهبی قرار گیرد. در این تقسیم‌بندی به آن قسمت از روان که مربوط به عواطف و احساسات انسانی است اصلاً توجهی نداشتند و به طور کلی نادیده گرفته می‌شد. در واقع تحت تأثیر چنین بینش و پنداری بود که در علم طب فقط "بیماری را درمان می‌کردند نه بیمار را" (۳،۵،۶).

نگاه دوران قرن دوازدهم به انسان

در این دوران است که دوگانگی و جدایی تن و روان به حد اعلائی خود می‌رسد. با شناخت بیشتر و کاملتر یاخته یا سلول و ساختمان آن، سلول غایت و نهایت تن می‌شود. سلول مرکز توجه و مهمترین پدیده برای توجیه مظاهر حیات می‌گردد. سلول سالم باعث سلامت بدن و سلول بیمار سبب بیماری آن است.

رودلف ویرشو^۳ (۱۸۲۱-۱۹۰۲)، از طریق آزمایش‌های آزمایشگاهی نشان می‌دهد که "خاصگاه هر بیماری در بیماری سلول است".

علوم به سوی حکمت اولی اوج می‌گیرد و آن حکمت اولی را علم ماوراءالطبیعه می‌نامند.

ابوعلی سینا دیدی جامع و همه جانبه از جهات جسمی، روان‌شناختی، اجتماعی و روحی نسبت به انسان داشته است و همه ابعاد و تعامل و تداخل آنها را در سلامت و بیماری دخیل می‌دانسته است. در حقیقت ابوعلی سینا، علاوه بر تن و روان به مقوله محیط و اجتماع و نیز به پدیده مهم و حیاتی روحانی و یا معنوی آدمی توجه و افری به عمل می‌آورد و شاید بتوان از این بابت او را در این نگرش جامع به انسان، به صورت مدون و علمی اولین و پایه گذار نامید (۹،۱۰).

عصر رنسانس (قرن ۱۶، ۱۷ و ۱۸ میلادی)

پس از حدود یک هزار سال (حدود ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی) عصر تاریکی یا قرون وسطی که با سلطه مطلق باورها و اعمال خرافی مذهب تحریف شده بر کلیه امور و جزئیات زندگی مردم اروپا همراه بود با آغاز دوران رنسانس علاوه بر تغییرات فاحش در زمینه‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی در پزشکی و درمان بیماریها نیز دگرگونی‌های چشمگیری به وقوع پیوست.

سال های حدود ۱۴۰۰ تا ۱۶۵۰ میلادی

در این ایام، بررسی و پژوهش درباره بعد مادی دوباره جان گرفت و رونق یافت، دنیای مادی در مرکز توجه قرار گرفت و جنبه‌های معنوی نیز یکسره به فراموشی سپرده شد. در نتیجهی خفقان حاکم در دوره سلطه خرافات یک هزار ساله، حرکت بسوی ماده‌گرایی با شتاب و شدت زیاد صورت می‌گرفت و به این ترتیب به جای استقرار یک تعادل منطقی و عاقلانه بین ماده و روان، ماده‌گرایی حاکم مطلق زمان گردید و روح‌گرایی به قهقرا رفت و به فراموشی سپرده شد.

با اختراع تلسکوپ و میکروسکوپ دانش ماده‌گرایی به یافته‌های جدید و بسیار جالب توجهی دسترسی پیدا کرد. کشفیات و پیشرفت‌های فوق‌العاده مهم و سریع در ریاضیات و فیزیک و شیمی، دانش مادی را گسترش

^۲ Morgagni

^۳ Rudolf Virchow

پاستور (۱۸۲۲-۱۸۹۵)، نیز بر اساس یافته‌های خود در آزمایشگاه اظهار می‌دارد که بروز و ظهور هر نوع بیماری باید نتیجه و حاصل تغییراتی باشد که در ساختمان سلول روی داده است. در نظر پاستور آزمایشگاه معبد آینده انسان‌ها است. شدت علاقه و توجه به این دیدگاه طبی و پزشکی به قدری است که دانشمندی همچون "توماس هاکسلی" (۱۸۲۵-۱۸۹۵)، اظهار می‌دارد که حالات روانی به خودی خود دارای هیچگونه اهمیت و علت عارضی نمی‌باشند، بلکه فقط نتیجه و حاصل فعالیت‌های مختلف بدن هستند (۲، ۵، ۶).

نگاه دوران قرن بیستم به انسان

در این قرن یکپارچگی و یگانگی تن و روان دوباره مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران قرار می‌گیرد. زیگموند فروید^۱ (۱۸۵۶-۱۹۳۹)، در راه اثبات یکپارچگی و یگانگی تن و روان بررسی‌های فراوانی انجام می‌دهد. برای او تن و روان یک واحد به هم وابسته و پیوسته‌اند. حافظه از دیدگاه فروید آزمایشگاه روان انسان است. او طی بررسی‌های گوناگون، اهمیت احساسات و هیجانات را در ایجاد ناراحتی‌های روانی و همچنین بروز بیماری‌های جسمانی نشان می‌دهد. در تکمیل آنچه یونانی‌ها و رومی‌ها در دوران باستان انجام داده‌اند، فروید تحقیق و بررسی درباره عواطف و احساسات کودکی را به صورت یک علم مستقل عنوان می‌کند و وابستگی آنها را به جسم در قالب رشته تازه تأسیس "روانپزشکی" به میدان می‌آورد.

فرانتز آکساندر^۲ (۱۸۹۱-۱۹۶۴)، تحقیقات فراوانی در مورد ارتباط بین تن و روان و همچنین درباره بیماری‌هایی که بر اثر فشار روانی روی می‌دهد و آنها را "اختلالات روان تنی" نامیده، انجام داده است که در خور تقدیر و ستایش است. در حقیقت پس از حدود پانصد سال، مجدداً نگاه شیخ الرئیس ابوعلی سینا در مورد بیماری روان تنی جای خود را در علوم پزشکی، توسط آکساندر باز یافت.

آکساندر در سال ۱۹۵۰ معتقد بود که اگر محرکات یا تنش معین و خاصی روی دهد اثر آن به صورت واکنش معینی در عضو معین ظاهر می‌شود که می‌توان آن را از پیش مشخص نمود. وی از نظریه هشدار و جنگ و گریز در برابر تنش‌ها جانبداری می‌کرد که در سال ۱۹۳۲ توسط کانن^۳ مطرح گردیده بود. در نظر آکساندر "تضاد" هم یک تنش است. وقتی شخصی با تضاد روبرو می‌شود سعی می‌کند آن را فرونشاند و به کمک دستگاه عصبی ارادی واکنشی به وجود آورد که از جهاتی مانند واکنش تبدیلی است که فروید مورد بررسی قرار داده بود، همین شخص ممکن است پس از فرونشاندن تنش، واکنش‌های دستگاه سمپاتیک خود را به کمک سلسله اعصاب خودمختار برای جنگ یا گریز بیشتر، هشیار و آماده و گوش به زنگ نگاه دارد و یا واکنش‌های پاراسمپاتیک خویش را برای فعالیت‌های نباتی بیشتری بکار گیرد. این هشیاری‌ها و آمادگی‌های مداوم و طولانی می‌تواند منجر به بروز اختلالات جسمانی و سرانجام بیماری شخص گردد. روش در سال ۱۹۵۸ بر اهمیت ارتباط متقابل بین فرد و به طور کلی نحوه ایجاد و ارتباط بین بیمار و محیط او تأکید داشت.

ولف (۱۹۴۳)، رابطه فشارهای زندگی و واکنش‌های فیزیولوژیکی و مارگولین^۴ ارتباط بین تضادهای ناخودآگاه و واکنش‌های فیزیولوژیکی را مطرح نمود. هورنای^۵ (۱۹۳۹) و هالیدی^۶ (۱۹۴۸)، تأثیر فرهنگ را در ایجاد اختلالات روان‌تنی مورد توجه قرار داده‌اند. در زمینه تأثیرات متقابل جامعه و فرد، تحقیقات و نظریات قابل توجهی توسط دانشمندانی چون کریتز^۷ و موس^۸ و کوب^۹ کوب^۹ و کاسل و هوفر^۱ انجام شد که در جایگاه خود از نقطه نظر تأثیر عوامل محیطی بر انسان قابل تأمل می‌باشد.

^۳ W.B Cannon

^۴ Margolin

^۵ Horney

^۶ Halliday

^۷ Kritiz

^۸ Moos

^۹ Cobb

^۱ Sigmund Freud

^۲ Frantz Alexander

پاراسمپاتیک و ارتباط نوروآندوکربن - ایمنی را اثبات کرد. در سال ۱۹۷۴ "آدر" روان‌شناس معروف دانشگاه روچستر، شرطی شدن کلاسیک دستگاه ایمنی را مطرح کرد و سرانجام او در سال ۱۹۸۰ برای اولین بار اصطلاح "روان-عصب‌ایمنی‌شناسی"^۹ را ابداع و معرفی نمود. (۱۱،۱۳)

پرسمن^{۱۰} در سال ۱۹۹۰ طی مطالعه‌ای روی گروهی از زنان سالمند با شکستگی لگن، مشاهده نمود که آن دسته از زنانی که دارای ایمان مذهبی بیشتری بودند و مراسم مذهبی "دعا و نیایش" انجام می‌دادند در قیاس با زنان غیرمذهبی، شیوع افسردگی کمتری و وضعیت حرکتی "جوش خوردگی استخوان و نداشتن عوارض جانبی" بهتری داشتند. میدور^{۱۱} روانپزشک کارولینای شمالی در سال ۱۹۹۲ طی مطالعه‌ای دریافت که در گروهی از اقلیت مذهبی به نام پنتاکستال‌ها^{۱۲} شیوع افسردگی به مراتب بیشتر از افرادی با وابستگی و گرایش مذهبی معمول جامعه کارولینای شمالی وجود دارد. (۱۶، ۵)

بنابراین امروزه نه تنها عوامل زیستی، جسمانی، روان‌شناختی و محیطی بلکه باورهای دینی و عرفانی و چگونگی توجه به مبدأ و معاد نیز در شکل‌گیری شخصیت و به تبع آن بروز و شیوع بیماری‌ها نقش دارد و جالب آن است که تحت لوای دانش "روان-عصب ایمنی شناسی (PNI)" امکان مطالعه تأثیر رفتار، باور، شناخت و حتی مذهب و عرفان و عوامل محیطی و اجتماعی بر دستگاه ایمنی بدن فراهم شده است و به همین دلیل شلیفر^{۱۳} در سال ۱۹۹۹ از روان‌عصب ایمنی شناسی (PNI) به عنوان حلقه اتصال فیزیکی و متافیزیکی یاد می‌کند که در آینده می‌تواند افق جدیدی را در برابر دیدگاه دانشمندان قرار دهد (۵،۱۳،۱۶).

دیدگاه اسلام و قرآن نسبت به انسان

گرینکر^۲ (۱۹۵۳) و لیپوسکی (۱۹۷۰)، عوامل برونی (محیط زیست، فرهنگ و محیط اجتماعی و عوامل درونی (عواطف و احساسات)، وراثت، وضع جسمانی، ساختار بدن و زندگانی گذشته و شیوه زندگی شخصی، همگی را دارای نقش مهم و اساسی در ارتباط با فرد ذکر نمودند و معتقد بودند که هر یک باید توسط شخص مربوطه مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد (۶،۱۲).

بر پایه همین شواهد و مدارک بود که انگل^۳ در سال ۱۹۷۷ مدل زیستی روانی اجتماعی^۴ را به جای مدل زیستی پزشکی^۵ برای توجیه جوانب گوناگون بیماریها در انسان معرفی نمود (۱۳-۱۵). مراجعه به شکل یک



شکل یک- نمودار ابعاد انسان از نظر انگل و نیز WHO

سولمون^۶ (۱۹۶۹)، یکی از پیش‌قدمانی بود که نشان داد استرس روان‌شناختی یا محیطی بر ایمنی تأثیر می‌گذارد و با انجام پژوهش‌هایی، "روان ایمنی‌شناسی"^۷ را به جامعه علمی معرفی کرد. بعداً پژوهش‌هایی در مورد رابطه استرس و سیستم عصبی و عملکرد ایمنی توسط دانشمندانی چون هادن^۸ (۱۹۷۰) پیگیری شد و در حقیقت او برای اولین بار ارتباط لنفوسیت‌ها را با دستگاه اعصاب

^۱ Hofer

^۲ Grineker

^۳ Engel

^۴ Biopsychosocial

^۵ Biomedical

^۶ Solomon

^۷ Psychoimmunology

^۸ Haden

^۹ Psychoneuroimmunology

^{۱۰} Pressman

^{۱۱} Meador

^{۱۲} Pentacostal

^{۱۳} Schleifer

طین ﴿۷۱﴾ یاد کن هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری از گل خواهم آفرید.

ب- نگاه قلبی (جان و روان) به آدمی

در قرآن مجید، از واژه قلب مکرر استفاده شده است و از این اصطلاح، گاه به صورت سالم (سلیم) و گاه به صورت بیمار و یا سخت و غیره استفاده شده است. مرحوم علامه طباطبائی، مفسر بزرگ قرآن، از قلب، معنی جان و روان آدمی را نموده اند.^۱ (۲۱) اینجانب فکر می‌کنم، موضوع سیال بودن و مستمراً تغییر پذیر بودن "قلب" با اصطلاح "روان" که ما در فارسی از آن یاد می‌کنیم قرابت زیادی دارد و در برگزیده عواطف، احساسات، ادراکات، رفتار و فرآیند های روانی می‌شود. پر واضح است که این واژه با واژه "قلب" (Heart) که مقصود عضو اصلی دستگاه گردش خون می‌باشد کاملاً متفاوت است. در اینجا به چند مورد از آیات مربوط به شرح زیر اشاره می‌نمایم: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهِهُ تُخْشَرُونَ ﴿۲۴﴾ سوره انفال. ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می‌بخشد، دعوت می‌کنند اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دل او حائل و مانع می‌شود و مسلماً همه شما به سوی او گردآوری خواهید شد. این آیه حکایت از آن دارد که انسان علاوه بر بعد جسمانی (خاکی)، بعد دیگری بنام بعد روانی (قلب) دارد؛ که در آیات دیگر به برخی از ویژگی های آن می‌پردازد. کما اینکه در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، چنین می‌فرماید: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنْتَ فَطًّا غَلِيظًا أَلْقَيْتَهُمْ لَانَفْثًا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۚ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾ سوره آل عمران [ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند، بنابراین از آنان گذشت کن و برای آنان آمرزش

دین اسلام به عنوان آئین تکاملی ادیان توحیدی و داعیه دار هدایت بشری، نگاهی جامع تر به انسان دارد که در حد مقدور و مختصر اینجانب تلاش می‌کنم به ابعاد آدمی از دیدگاه اسلامی و عمدتاً مستند به آخرین نوشتار وحی الهی یعنی کتاب قرآن مجید به شرح زیر اشاره ای داشته باشم (۲۰-۱۷).

الف- نگاه خاکی و مادی (جسم، تن) به آدمی

آفریدگار دانا، بخشی از وجود آدمی را از ویژگی مادی (خاکی) که دربرگیرنده اعضاء و جوارح است در ابتدا آفرید و این موضوع را در آیاتی چند از سور قرآن مجید اعلام نمود؛ که به چند نمونه آن در این قسمت اشاره می‌کنم.

در آیه ۷ سوره سجده، چنین فرمود: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۗ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿۷﴾: همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت و آفرینش انسان را از گل (خاک و ماده) آغاز کرد. همچنین در آیات ۱۲ لغایت ۱۴ سوره مؤمنون چنین می‌فرماید: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾: و یقیناً ما انسان را از عصاره و چکیده ای از گل آفریدیم (۱۲)، سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم (۱۳). آن گاه آن نطفه را علقه گردانیدیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم، پس آن پاره گوشت را استخوان هایی ساختیم و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است (۱۴). نیز در آیه ۲۶ سوره الحجر، به شکلی مشابه این موضوع را یادآور می‌شود: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۲۶﴾: و ما انسان را از گلی خشک که برگرفته از لجنی متعفن و تیره رنگ است، آفریدیم. مشابه این مطلب در آیه ۷۱ سوره ص نیز بدین نحو آمده است: إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ

۱- تفسیر المیزان، جلد دوم صفحه ۳۱۵

مشهود بوده و می باشد. به گونه ای که برخی از بزرگان در کاربرد معنی کلمه "نفس" با معنی "روح" دقت نظر تفکیکی به خرج نمی دهند.

اینجانب بنا دارم به برخی آیات ذریبط در موضوع نفس، اشاره ای بنمایم. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿۱﴾ سوره النساء، یعنی ای مردم! از [مخالفت با فرمان های] پروردگارتان بپرهیزید، آنکه شما را از یک نفس آفرید و جفتش را از [جنس] او پدید آورد و از آن دو نفس، مردان و زنان بسیاری را پراکنده و منتشر ساخت؛ و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید، پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان بپرهیزید. یقیناً خدا همواره بر شما حافظ و نگهبان است (۱). نیز در آیه ۹۸ سوره انعام چنین می فرماید: وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿۹۸﴾ انعام: و او همان کسی است که شما را از یک نفس پدید آورد. پس [برای شما] قرارگاه و محل امانتی [مقرر کرد]. بی تردید، ما آیات [خود] را برای مردمی که می فهمند به روشنی بیان کرده ایم. یا در بخشی از آیه ۱۸۹ سوره اعراف چنین اشاره دارد: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا... ۱۸۹ اعراف: اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.

خداوند در این آیات فوق می فرماید که شما را از نفس واحد (یک نفس) آفرید و از این نفس، نیز زوجی آفرید که منجر به گسترش نسل آدمی شده است. به نظر می رسد این نفس واحد، یعنی مجموعه توانمندی ها و استعداد های نهفته آدمی برای رشد و تکامل جسمی، روانی و معنوی باشد که با توجه به خصوصیت انحصاری آدمی در آزادی انتخاب و حرکت در جهت رشد و شکوفائی و یا حرکت در جهت هبوط و سقوط، می تواند او را ممتاز از سایر پدیده های آفرینش نماید؛ و این استعداد و توانمندی

بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد. در این آیه خداوند متعال، به یکی از خصوصیات این قلب، یعنی سخت دلی و یا غلظت قلب اشاره دارد. و در آیه ۸۹ سوره الشعراء به ویژگی دیگری از این قلب، یعنی، قلب سالم و پاک اشاره می نماید. يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾: روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی دهد، (۸۸) مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خبایث] به پیشگاه خدا بیاورد، (۸۹). قرآن مجید، در آیات دیگری به قلب متکبر و نیز مهر زدن بر قلب به شرح زیر اشارت دارد: الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ ۗ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا ۗ كَذَٰلِكَ يَطْعَمُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾ سوره غافر: کسانی که در آیات خدا بی آنکه دلیلی برای آنان آمده باشد، مجادله و ستیزه می کنند [این عمل زشتشان] نزد خدا و نزد اهل ایمان مایه دشمنی بزرگ است، این گونه خدا بر دل هر گردنکش زورگویی، مهر [تیره بختی] می نهد؛ و یا در آیه ۷ سوره بقره، چنین می فرماید: حَتَّمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ۗ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ ۗ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷) خدا بر دل ها و گوش هایشان مهر نهاده و بر چشم هایشان پرده ای و برای آنان عذابی بزرگ است (۷).

ج- نگاه با بعد نفسانی به آدمی

در دیدگاه قرآنی با کاربرد فراوان واژه "نفس" مواجهیم و کمتر واژه ای است که در تطبیق و قیاس آن با موازین دانش بشری و یا کاربرد آن در جایگاه اصطلاحات دینی و فلسفی و روان شناسی تا این حد اختلاف نظر باشد. به گونه ای که برخی این کلمه را معادل "روان" نامیده اند مانند "علم النفس"، و یا "طب النفس" در زبان عربی که مقصود علم روان شناسی و روان پزشکی است. جالب است که در مقاطعی از دوران گذشته نه چندان دور، در ایران، نیز این دو واژه عربی، برای رشته روان شناسی و روان پزشکی مطرح بوده است. و البته، به شکلی وسیع تر این اشتباه برداشت در بین علمای دینی و فلاسفه هم

که به صورت سازوکاری هوشمند طراحی شده با رعایت همانندی کلی، در انسان مذکر و مؤنث تا حدی متفاوت است. به همین جهت، در آیه شریفه به مقوله آفرینش زوجی با همین ویژگی اشاره دارد؛ که البته از امتزاج این زوج بخشی از توانمندی این نفس در قالب توانمندی تولیدمثل، منجر به گسترش نسل می شود.

از جمله ویژگی های این نفس، آمادگی و تمایل آن در حالت رهاشده و تربیت نشده، افسار گسیختگی و حرکت به طرف رفتار سوء و بد می باشد به گونه ای که در آیه ۵۳ سوره یوسف، چنین می فرماید: وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ. من خود را از گناه تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس طغیان گر، بسیار به بدی فرمان می دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است. از طرفی، این نفس مراتب و سطوح متفاوتی دارد که آدمی با تلاش و همت بر اساس رهنمودی دقیق آفریننده (آموزه های دینی)، می تواند آن را بارور و شکوفا نماید و البته هر نفسی فراخور ظرفیت اسمی خود می تواند بارور شود و به همان اندازه هم بر او تکلیف مقرر است (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَكْلًا وَنَسْعًا، آیه ۱۸۶ سوره بقره).

جالب است بدانیم که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید که پیامبران، برای به شکوفائی رساندن و بارور کردن استعداد های نهفته آدمی، به رسالت برانگیخته شده اند. در بخشی از خطبه شماره یک نهج البلاغه چنین می خوانیم:

پس خداوند رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند و نعمت های فراموش شده او را به یادشان آرند و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند و نشانه های الهی را به آنان بنمایانند (۲۲).

بدین معنی که تمام توانمندی ها و استعداد های نهفته در این نفس، با هدایت درست و نشو و نمای صحیح از

جانب پیغمبران الهی، آدمی را به سر منزل کامل سعادت (نفس مطمئنه) می رساند و اگر انسان در مراحل از این مسیر در مانده و یا با کندی در حال حرکت به طرف شکوفائی باشد این نفس از این عقب ماندگی، نادم و گله مند است (نفس لوامه). در اینجا بی مناسبت نمی دانم که به آیات ذریبط در این موضوع اشاره نمایم:

الف- نفس لوامه

در آیه ۲ سوره قیامت، از نفس لوامه، یاد می شود. لَا أُقْسِمُ بِبَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱). وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲). روز قیامت سوگند می خورم (۱)؛ و به نفس سرزنش گر قسم می خورم (۲).

ب- نفس مطمئنه

در آیه ۲۷ سوره فجر، از نفس مطمئنه، یاد می شود: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷). ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸). فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹). وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰) یعنی ای نفس آرام گرفته و اطمینان یافته! (۲۷) به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، بازگرد (۲۸). پس در میان بندگانم در آی (۲۹) و در بهشتم وارد شو (۳۰). بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که نفس شامل مجموعه توانمندی و استعداد و به عبارتی دیگر، سازوکاری که می تواند با رشد و شکوفائی به طرف قله کمال هدایت و سعادت، یعنی، جایگاهی بالاتر از ملائکه و البته پائین تر از جایگاه الهی (بلکه در مقام عبد خدائی) صعود نماید و یا با حالت بی توجهی و افسارگسیختگی به طرف مسیر سقوط و جایگاهی نازل تر از حیوانات سقوط نماید.

ج- نگاه با بعد پیرامونی به آدمی

در نگاه قرآنی، انسان علاوه بر ابعاد جسمانی (خاکی و مادی) و نیز، جنبه های روانی (قلبی) و برخوردار از همه توانمندی های رشد و سقوط، با اختیار خویشتن (نفس)، از تمامی شرایط خانواده و محیط و جامعه و همه امور تأثیرگذار بر فرد نیز، شکل می گیرد. در حقیقت، با نگاه دینی، بعد اجتماعی را وسیع تر و جامع تر، بلکه به صورت اکتسابی یاد می کند. اینجانب به آیه ۸۴ سوره الاسراء اشاره

کنید (۷۲). مشابه همین معنا در آیات ۲۶ تا ۲۹ سوره الحجر نیز تکرار شده است؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که دمیده شدن روح خداوندی، در حقیقت پدید آوردن خلقت دیگری (انشای الهی) برای موجود خاکی (جسمی) و قلبی (روانی) است که این مقوله سبب امتیاز آدمی بر ملائک شده است و شایستگی سجده آنان را بدنبال آورده است؛ و نیز همین موضوع، منجر به گفتن "تبارک الله" و "احسن الخالقین" از جانب خداوند منان شده است (آیه ۱۴ سوره مؤمنون).

و باید دانست که در مورد بعد "روح" که به تعبیر قرآن کریم از مقوله "امر" پروردگار است، اطلاع کمی داریم. "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا" (سوره اسراء - آیه ۸۵)؛ اما نمی توانیم منکر این روح یعنی بعد معنوی و عرفانی و الهی شویم چرا که همه انسانها به صورت فطری، توجهات به قادر متعال و کمال مطلق یعنی "خدا، الله، God" و ... دارند و جهت گیری تکاملی و ایده آلی خود را با او تطبیق می دهند و او را در شرایط اضطراری و نیازمندی می طلبند و دست نیاز به سوی او دراز می کنند و در نهایت مسیر بازگشت خویشان را بسوی خدا ذکر می کنند و به عبارتی تمامی مسیر زندگی از آفرینش تا مرگ را در حیطة و حول محور خدا می دانند و البته این خدا نیز بین انسان و قلب او حائل است و از رگ گردن به فرد نزدیک تر است و پر واضح است که این توجهات عرفانی و معنوی به صورت عمیق در باور و شناخت و حتی رفتار و آداب و رسوم انسانها تأثیر متقابل می گذارد و بدیهی است که این تأثیرات در شکل گیری و به تبع آن در سیر و درمان بیماریها نیز دخیل و مؤثر باشد.

با تعاریف برشمرده شده فوق که حکایت از بعد خاکی (جسمی و مادی)، بعد قلبی (روانی)، بعد نفسانی

می کنم. قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا. که ترجمه ساده آیه بدین صورت است: بگو: هر کس بر پایه خلق و خوی و عادت های اکتسابی خود عمل می کند، پس پروردگارتان به کسی که راه یافته تر است، داناتر است. به عبارتی، در دیدگاه اسلامی، بعد پیرامونی، بسیار همه جانبه و گسترده تر از بعد اجتماعی دیده شده است زیرا ممکن است تداخل ابعاد و شرایط بر روی هم موضوع متفاوتی از تک تک شرایط را سامان و شکل دهد.

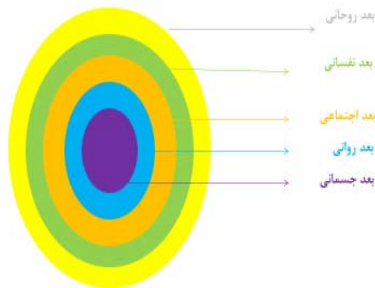
د- نگاه با بعد روحانی (معنوی) به آدمی

آفریدگار دانا و حکیم، در قرآن مجید در ادامه داستان آفرینش آدمی، اینگونه اشارت دارد که پس از آراستن انسان به جنبه ای از گوشت و استخوان و سایر ویژگی های خاکی و مادی، خلقت دیگری را پدید آورد که آن خلقت جدید، همانا دمیده شدن "روح الهی" است. یک بار دیگر آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون را مرور می کنیم: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾: و یقیناً ما انسان را از عصاره و چکیده ای از گل آفریدیم (۱۲)، سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم (۱۳). آن گاه آن نطفه را علقه گرداندیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم، پس آن پاره گوشت را استخوان هایی ساختیم و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است (۱۴). این آفرینش دیگر بر اساس آیات دیگر از جمله آیات ۷۱ و ۷۲ سوره ص: إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّى خَلَقْتُ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ ﴿۷۱﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِى فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۷۲﴾: یاد کن [هنگامی

را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری از گل خواهم آفرید (۷۱). پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم، برای او سجده

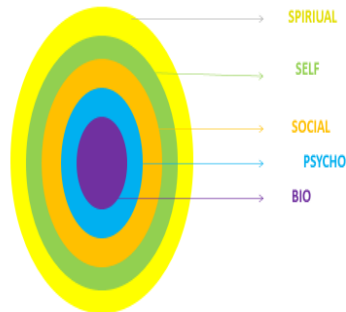
۱. امر= در مقابل "خلق" است؛ "أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (سوره اعراف- آیه ۵۴). مقوله امر آنی و بدون علت و معلول است و به اراده خداوند بستگی دارد. برخلاف خلق که یک پدیده تدریجی و با رعایت علت و معلول است.

دیر یا زودف بشر، این موجود ناشناخته (به تعبیر آلکسیس کارل)، به ابعاد بیشتری از ناشناخته های فعلی خود پی خواهد برد که تا آن زمان دیر نیست. به نظر اینجانب، در این موقعیت از تاریخ علم، زمان آن فرا رسیده است که مدل انسان را از جهت شکل گیری شخصیت و اسباب و علل بیماری های او به صورت پنج بعدی: یعنی زیستی (خاکی و مادی)، روانی (قلبی و عاطفی)، اجتماعی (پیرامونی و اکتسابی) و معنوی (روحی) در زمینه استعداد و سازوکار اولیه (نفسانی)، به همان نحو که در شمای شکل سه دیده می شود معرفی نماییم (۱۳).



شکل سه: نمودار ابعاد انسانی از دیدگاه الهی (قرآنی)

Human Diagram from Religious (Quranic) Perspective



Bio Psycho Socio Spiritual-Self

(استعدادی)، بعد روحانی (معنوی) و بعد پیرامونی (اکتسابی و اجتماعی)، از دیدگاه قرآنی دارد، شاید بتوان، تمثیل احتمالی زیر را برای روشن شدن موضوع بیان نمود. بدین صورت که اگر انسان را به مثابه کامپیوتر یا رایانه بنگریم، می توان، قسمت سخت افزاری آن را به عنوان "جسم" آدمی و قسمت نرم افزاری آن را در حکم "روان" و سازوکار و قابلیت های آن را به مثابه "نفس"، تأثیرات گرما و سرما و چگونگی سطح و زاویه و ارتفاع قرار گرفتن دستگاه و سایر مقولات نحوه کاربری از دستگاه در حکم بعد "محیطی و اجتماعی" و سرانجام نیروی محرکه و برق دستگاه و نیز استقرار کاربری هوشمند پشت دستگاه را در حکم "روح" دانست. (شکل ۲)



شکل ۲. تمثیل رایانه به خود زیستی روانی اجتماعی معنوی Bio psycho socio spiritual – self

در حال حاضر، گرچه در منطقه حوزه مدیترانه شرقی، به بعد معنوی اهمیت شایان توجهی مبذول می دارد و بسیاری از واحدهای این سازمان جهانی، به موضوع مقوله معنوی و مذهبی و فرهنگی، توجه وافری دارند اما کماکان، به صورت رسمی، سازمان جهانی بهداشت، در تعریف سلامتی، سه بعد زیستی، روانی و اجتماعی را که در تعریف سلامت، مربوط به سال ۱۹۴۶ میلادی می باشد مورد بررسی وامعان نظر دارد (۱۲). ولی به نظر می رسد،

نتیجه گیری

رشته خاصی توانایی آموختن را دارد، این بدان معنی است که امروزه باید بپذیریم برای طبابت مؤثر و جامع لازم است از ابزار کار گروهی و تیمی استفاده شود که این گروه مرکب از پزشک متخصص، روانپزشک، روان‌شناس، جامعه‌شناس، عالم دینی و سایر تخصص‌های احتمالی مرتبط با بیمار و بیماری است و در برخی کشورها حرکت‌های امیدبخشی در زمینه تشخیص و درمان گروهی شروع شده است و یقیناً سیر تکاملی آن امیدبخش خواهد بود.

امیدوارم که این مقاله فتح بابی برای مطالعات وسیع و همه‌جانبه ابعاد پنج‌گانه زیستی، روانی، اجتماعی و روحی و نفسانی انسان باشد و در حقیقت روزنه‌ای برای معرفت بیشتر ارتباط فیزیک و متافیزیک و علوم مادی و معنوی باشد. ان‌شاء‌الله.

برای شناخت کافی جهت تشخیص‌گذاری و کمک جامع درمانی، باید تمامی ابعاد: زیستی، روانی، اجتماعی، نفسانی و روحی "معنوی" فرد را مورد توجه قرار داد و به همین جهت است که در فرهنگ ایران زمین در ازمنه تاریخ لفظ "حکیم"، یعنی "دانشمند فیلسوف درست‌کردار، راست‌گفتار و استوار و صاحب حکم" برای پزشک به کار می‌بردند و شاید هم یکی از دلایل موفق بودن و مشهور شدن دانشمندانی چون ابوعلی سینا و محمد بن زکریای رازی در امر طبابت و پزشکی، اشراف آنها به علوم طبیعی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، مذهب و عرفان بوده است. البته در وضعیت عصر حاضر به علت گستردگی دانش‌های مورد اشاره، امکان مهارت‌آموزی فردی واحد در همه شاخه‌های علمی میسر نیست و به همین دلیل هرکسی در

منابع

1. Lipowski Z. J, Lipsett D.R, Why brow P.G: Psychosomatic Medicine, Oxford University Press, New York 1977.
2. Paine W.S, editor: Job, Stress and Burnout: Research, Theory and Intervention Perspectives, Sage, Beverly Hills 1982.
3. Tarighati sh. Introduction of Psychosomatic Medicine, Tehran University Publications 1988.
4. Medical Faculty of National University Journal Special issue of Psychosomatic Disorders Tehran Iran 1977.
5. Noorbala A A, Alipour A, Roshan R. Public supervision in psychological view point. Shahabarsh Publications, Tehran 2010.
6. Noorbala A A. Development History of Psychosomatic Medicine in the world and Iran, Teimourzadeh Publications, Tehran 2018.
7. Symposium of psychosomatic medicine evaluation, Tehran University Publication 1962.
8. Rhazes Abu-Bakr Mohammad Zachariah, Alhavy, Boob 1, translated by Tabatabaey Syed Mahmood, Alhavy Drug Company 1990.
9. Avicenna Abu Ali, The Canon of Medicine, Book 1, 6th print, Translated by Abd ul_Rahman Sharafkandi, Soroosh Publications, Tehran 1991.

10. Avicenna Abu Ali, The Canon of Medicine, Book 3, Part 1, 4th print, Translated by Abd ul_Rahman Sharafkandi, Soroosh Publications, Tehran 1991.
11. Ader R. editor: Psychoneuroimmunology, Academic Press, New York, 1981.
12. Levy S. editor: Biological Mediators of Stress and Disease: Neoplasia, Elsevier North Holland, New York 1982.
13. Alipour Ahmad, Noorbala Ahmad Ali, Fundamentals of Psychoneuroimmunology, Tehran University of Medical Sciences Publications 2004.
14. <https://www.who.int/about/who-we-are/constitution>.
15. Sadock, B.G, Sadock.S, P Ruiz. Kaplan & Sadock's Comprehensive text book of psychiatry. Wolters Kluwer/ Lippincott Williams & Wilkin's, Volume II, Tenth edition 2017.
16. Noorbala Ahmad Ali and colleagues, Psychosocial Supports in Disasters, Teimourzadeh Publications, Tehran. 2018.
17. Abd ul- Baghy Mohammad Foad, NoVID Islam, Almojamolmofahress, 2004.
18. Hakim Quran, translated by Makarem Shirazi Nasser, Iran Publisher of Quran Center, 2009.
19. <http://www.erfan.ir/farsi>. Last updated 25 August 2020.
20. <http://www.tanzil.net>.
21. Tabatabaey Syed Mohammad Hossein, Quran explanatory of Almizan, translated by Syed Mohammad Bagher Moosavi Hamadani, Sepehr Publications, Print 5th 1991.
22. <https://www.erfan.ir/farsi/nahj>. Last updated 25 August 2020.